

نظریه ادراکات اعتباری و فلسفه‌های مضاف

حسین هوشنگی*

چکیده

نظریه ادراکات اعتباری نظریه‌ای ابداعی و ابتکاری است که به واسطه لوازم و استلزاماتش در حوزه ادراکات عملی یا به تعبیر سستی حکمت عملی، سرشت و سرنوشت جدیدی می‌یابد. این نظریه با مطرح ساختن تبیینی خاص از نحوه شکل‌گیری دانش‌های عملی انسان در تعامل با واقع زیستی و روانی انسان با محیط طبیعی و اجتماعی او، دست‌مایه و زمینه فربهی را برای گشایش افق‌های نظری جدید در فلسفه‌های به اصطلاح مضافی هم‌چون فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی، فلسفه فعل، و معرفت‌شناسی فراهم آورده است. از دیدگاهی عام‌تر و با توجه به ظرفیت‌های غنی و بالای این نظریه در تبیین و توجیه گزاره‌ها و قواعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و هنجارها و آداب و رسوم فرهنگی می‌توان این نظریه را مبنا و سرپلی برای نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه علوم انسانی و اجتماعی قرار داد. در این جهت علاوه بر واکاوی ماهیت ادراکات اعتباری و ساز و کار اعتبارسازی ذهن بشری و ابعاد فردی و اجتماعی و اقسام این اعتبارسازی، باید اصل و چگونگی ارتباط و پیوند این دست از ادراکات را با واقعیت و با ادراکات حقیقی و نیز با مکانیسم تحول‌پذیری و احیاناً مبنای ثبات آنها و نحوه تأثیر آنها بر واقع و یا اثرپذیری آنها از واقع را بررسی کرد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، ادراکات اعتباری، فلسفه‌های مضاف، فعل ارادی.

۱. پیشینه و اصطلاح‌شناسی

ادراکات اعتباری را علامه طباطبائی در شماری از رساله‌ها و مکتوبات فلسفی و دینی خود،

* استادیار فلسفه، دانشگاه امام صادق (ع) h.hooshangi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۷

به‌مثابه نظریه‌ای ابتکاری، مطرح کرده است. البته، پیش از ایشان منطقیون، فلاسفه (در قالب قضایای مخیله و مشهورات)، اصولیان (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳/ ۲۹-۳۲، ۳۳۳-۳۴۳، ۳۵۲-۳۵۳)، و عالمان بلاغت (در مبحث مجاز و استعاره) جسته و گریخته به این مسئله پرداخته بودند. علامه طباطبائی با استظهار به چنین پشتوانه و دست‌مایه‌ای در مقاله ششم *اصول فلسفه و روش رئالیسم* و نیز در *رسالة الاعتباریات در رسائل سبعه*، نظریه ابداعی خود را به‌گونه‌ای نظام‌مند عرضه کرده است. ایشان از ثمرات این نظریه فلسفی در *المیزان* سود جسته است، هرچند سرشت قرآنی بحث، ناگزیر صبغه‌ای کلامی به این دست از مباحث بخشیده است (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۷/ ذیل سوره انعام و سوره اعراف؛ ذیل آیات خلقنا آدم و سجده شیطان؛ و در جاهای مختلف ذیل بحث از مصلحت و غایت در فعل الهی).

اعتباری در سنت فلسفی اسلامی معانی گوناگونی دارد. در این نظریه، اعتباری به‌معنای اخص مراد است. اعتباریات به‌معنای اعم همان معقولات ثانیه منطقی و فلسفی هستند که تقسیم معقولات اولی (مفاهیم ماهوی) قرار می‌گیرند؛ اعتباری در معنای دیگری مقابل اصیل به‌کار می‌رود (در بحث اصالت وجود). اعتباری در دو معنای اخیر، به‌معنای ساختگی و مجعول‌بودن نیست، زیرا معقولات ثانیه دارای منشأ انتزاع واقعی هستند (مانند مفهوم علت و ضرورت) و در معنای اعتباری در مقابل اصیل هم، صرفاً، تحقق اولاً و بالذات امر اعتباری نفی می‌شود، درحالی که ثانیاً و بالعرض، یعنی به واسطه امر اصیل، آن هم متحقق است. به‌عبارت دیگر، امر اعتباری مانند ماهیت در دیدگاه اصالت وجود، امری فرعی، ثانوی، و غیر‌بنیادی است و این وجود است که منشأ آثار و طارد عدم است. اما امور اعتباری به‌معنای اخص اندیشه‌های ابزاری، پنداری، و ساخته ما هستند که برای وصول به اهدافی حیاتی آن‌ها را جعل و فرض کرده‌ایم (طباطبائی، ۱۳۶۲ الف: ۲/ پاورقی ۱۴۳). متعلق این امور رفتار و افعال ارادی، فردی، و اجتماعی است. مانند اعتبار ریاست (برگرفته از نسبت واقعی رأس با بدن) برای کسی که سمت فرمان‌روایی دارد. احکام حاصل از ادراکات حقیقی توصیفی و خبری و گزاره‌های اعتباری، تجویزی و انشایی‌اند. حکمت و دانش‌های نظری شکل مبسوط ادراکات حقیقی و حکمت عملی برآمده از احکام اعتباری هستند.

۲. بیان موضوع و اهمیت آن

نظریه اعتباریات علامه طباطبائی معطوف به تحلیل و تبیینی نو از ادراکات عملی انسان است. ادراکات عملی و به‌تعبیر ایشان اعتباری هم‌چون ابزارهایی در نظر گرفته می‌شوند که انسان به

صرافت طبیعت خود و بر اساس نیازهای تکوینی‌اش و ناظر به غایتی ذهنی و در جهت رفع نیازها و کاستی‌های خود وضع و اعتبار کرده است.

لازمه‌شان ابزار این ادراکات این است که به‌جای این‌که ارزش‌های معرفت‌شناختی صدق و کذب در مورد ارزش‌های عملی مطرح شود، کارایی و مفیدبودن این ارزش‌ها در مقابل بی‌اثری و لغویتشان مطرح شود؛ علامه در مقایسه با ادراکات حقیقی، آن‌ها را «دروغ‌های مفید و مؤثر» (همان: ۱۴۶-۱۴۷) و در جهت تمشیت امور فردی و اجتماعی انسانی می‌داند. البته، ذهنیت و مجموعیت این‌دست از ادراکات به‌هیچ‌وجه به‌معنای قطع ارتباط آن‌ها با واقعیت و عینیت نیست و آن‌ها هم به‌لحاظ خاستگاه و هم به جهت غایت، معطوف به واقعیت و عینیت هستند، زیرا برآمده از نیازهای طبیعی و تکوینی و معطوف به غایت ارضا و تأمین نیازها هستند. هرچند احکام و قضایای اعتباری مغایر با گزاره‌های حقیقی و ناظر به واقع‌اند، از آن‌جاکه منطقی خاص خود را دارند (کارآمدی، نافعیت، و مؤثربودن) و گزاره‌هایی معنادارند که افعال بشری بدون آن‌ها صورت نمی‌گیرند و تابعی از نیازها و احساسات درونی ما هستند (همان: ۱۵۶-۱۵۷) و ملاک تلائم یا عدم تلائم با آن نیازها و اهداف مترتب بر نیازها قابل‌سنجش و ارزیابی است (طباطبائی، بی‌تا: ۱۷۱) و میان خود اعتباریات برقراری رابطه تولیدی و استنتاجی ممکن است (همان: ۲۳۰)، مجموعه‌ی روش‌مند و مضبوط آن‌ها می‌تواند تشکیل‌دهنده‌ی علوم گوناگون باشد. از آن‌جاکه این علوم متشکل از ادراکات و قضایای اعتباری‌اند، ناگزیر معطوف و مرتبط با نیازها و غایات و افعال انسانی‌اند و در زمره‌ی علوم انسانی (از قبیل سیاست، اقتصاد، و جامعه‌شناسی) قرار می‌گیرند.

پس نظریه‌ی اعتباریات به‌دلیل این‌که فراهم‌آورنده‌ی فrazبانی به‌منظور بیان و بررسی علوم انسانی است، به‌خودی‌خود نظریه‌ای در فلسفه‌ی علوم انسانی و بیان‌چیستی آن، ارزش‌های معرفتی و منطقی حاکم بر این علوم، وجه‌ثبات و تغییر احکام آن‌ها، و نیز ملاک‌های ارزیابی آن‌هاست.

در نظریه‌ی اعتباریات علاوه‌بر احکام و گزاره‌های اعتباری، تصوراتی هم به‌عنوان مفاهیم اعتباری به‌دقت واکاوی و تحلیل می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۶۲ ب: ۱۴۰). مفاهیم اساسی هم‌چون عدالت، ریاست، اطاعت، برانگیختن، و بازداشتن که لوازم آن‌اند، کارآمدی و مؤثربودن که مبادی‌تصوریه‌ی علوم سیاسی و مدیریت را تشکیل می‌دهند، در کنار مفهوم اختصاص و مالکیت که همان نقش را در علم اقتصاد ایفا می‌کند، حسن و قبح، باید و نباید، حق و تکلیف که بنیان‌های‌تصوریه‌ی علم اخلاق، حقوق، و فقه را محقق می‌سازند، به‌علاوه‌ی مفاهیمی که قوام علم‌الاجتماع بر آن‌ها استوار است، از آن جمله‌اند.

بدین ترتیب، ارتباط وثیق نظریه اعتباریات با فلسفه‌های مضافی مانند فلسفه سیاست، اخلاق، مدیریت، اقتصاد، حقوق، و علم‌الاجتماع روشن می‌شود؛ زیرا بخش اعظم این شاخه‌های فلسفی به تحلیل و بیان چستی مفاهیم بنیادینی می‌پردازند که دانشمندان هر علم با مفروض گرفتن این قبیل مفاهیم به بحث در این حوزه‌ها پرداخته‌اند. اساساً وجه ممیز رویکردهای مختلف فلسفی پرسش از مبادی و سرکشیدن به پشت پرده‌های اصول مفروض و موضوعه است (استیس، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۷).

با نظر به سنت علمی اسلامی، نظریه اعتباریات باید گشاینده فصل جدیدی در حکمت عملی و تمایز آن با حکمت نظری محسوب شود. ارسطو اولین فردی است که به این تفاوت، ولو اجمالاً، اشاره کرده است (Aristotle, 1995: 432a15, 922b20). وی حکمت نظری را ناظر به کشف واقعیات و هست و نیست‌ها می‌داند، درحالی که موضوع حکمت عملی افعال ارادی انسان‌هاست.

این تمایز در فلسفه اسلامی پی گرفته شد؛ فارابی از اقسام حکمت عملی با عنوان علوم مدنی یاد کرده و شیخ‌الرئیس تقسیم سه‌گانه‌ای از آن را تثبیت کرده است، اما بعد از ابن سینا درخصوص این تقسیم دیگر با نوآوری‌ای مواجه نمی‌شویم، تازمانی که علامه طباطبائی با طرح نظریه اعتباریات، درواقع، آن تمایز را به‌حدی تشدید کرد که شاید دیگر نتوان برای آن دو قسم از علوم، مقسم واحدی در نظر گرفت.

بنابر نظریه اعتباریات، ماهیت احکام و مفاهیم حکمت عملی به‌دلیل اعتباری و انشایی بودنشان، کاملاً با احکام و مفاهیم ناظر به واقع و کاشف از واقع حکمت نظری مغایر خواهند بود. موضوع حکمت عملی، مبادی اراده و رفتار انسانی، از سنخ انشا و اعتبار است و چون رفتار و فعل انسانی ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، و سیاسی دارد، حکمت عملی، یا به‌تعبیر فارابی علوم مدنی، به‌لحاظ سنتی همانا دربردارنده مباحث مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی به مفهوم جدید آن (مانند علم سیاست، اقتصاد، حقوق، و جامعه‌شناسی) است. پس، تأمل در ماهیت حکمت عملی و مفاهیم و احکام آن خود گامی در جهت دست‌یافتن فلسفه بومی علوم انسانی محسوب می‌شود.

۳. سرشت و ماهیت اعتباریات

علامه هنگام تبیین چستی ادراکات اعتباری، آن‌ها را از جنس و سنخ استعاره و مجاز می‌داند (طباطبائی، بی‌تا: ۱۴۳-۱۵۶). قبل از ایشان محمدحسین اصفهانی استعاره را به‌تلویح

نوعی اعتبار محسوب کرده بود (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۰ در حاشیه مکاتب)؛ یعنی به نحو قابل توجهی از یک بحث ادبی و بلاغی دستاویز و مدخلی برای مسئله‌ای معرفت‌شناختی فراهم آورده بود. اعتبار از چند وجه به استعاره شبیه است: اول، این که هر دو جنبه وضعی و جعلی دارند و به اصطلاح دروغ هستند و هر دو به گونه‌ای برگرفته از امر واقع خارجی‌اند، زیرا قوه مدرکه بدون هیچ زمینه قبلی مفهوم‌سازی نمی‌کند؛ لذا، در ادراکات اعتباری هم ذهن با اخذ مفاهیم خارجی بین آن‌ها برای وصول به اهدافی پیوند ایجاد می‌کند و بالتیجه استعاره و اعتباریات ساخته می‌شوند، مانند مفهوم شیر در «زید شیر است» (همان: ۱۶۵). دوم، این که هر دو برآمده از احساس و رغبات و اثرات و دواعی هستند و اثرات تهیجی و برانگیزاننده دارند. هم‌چنین هر دو از طریق شکل دادن به رفتار و افعال ما در واقعیت خارجی اثر می‌گذارند، بدین ترتیب گرچه اعتباریات در مقایسه با ادراکات حقیقی، وهمی و دروغ هستند (مطابقت با واقع ندارند)، ولی منشأ اثر و واجد کارایی‌اند. نهایتاً این که در آن‌ها (مثلاً «زید شیر است» و «زید رئیس است») حد و حکم چیزی («شیر» و «رأس») را به چیز دیگر داده‌ایم؛ یعنی جابه‌جایی رخ داده است و زید را شیر و رأس محسوب کرده‌ایم. علامه طباطبائی بر پایه موارد یادشده، به صورت دقیق و جامعی ادراکات اعتباری را تعریف می‌کند:

معنای تصویری یا تصدیقی که صرفاً در ظرف و بستر عمل تحقق دارد و بازگشت اعتبار به عاریت‌گرفتن مفاهیم دقیقی و به‌کاربردن آن‌ها در انواعی از افعال است برای وصول و دستیابی به اغراض زندگی مطلوب مانند ریاست (طباطبائی، بی تا: ۲۲۹).

۴. ساز و کار زیست‌شناختی تکون اعتباریات

نظریه اعتباریات ناظر به انسان و همه حیوانات است (طباطبائی، ۱۳۶۲ ب: ۱۲۳). هرچند ایشان مکرراً موجودات زنده را مشمول این نظریه می‌داند (طباطبائی، ۱۳۶۲ الف: ۱۵۸-۱۸۵)، ولی به قراین روشنی مقصود ایشان صرفاً حیوانات و انسان است (همان: ۱۵۹). ایشان راه وصول به ریشه‌های اصلی اعتباریات را «بروی اجتماعات جانوران زنده» دانسته است (همان: ۱۸۸) و بدین ترتیب، پیوستگی نظریه خود را با توسل به زیست‌شناسی نشان داده است. بر طبق این نظریه، انسان و سایر حیوانات برای رفع نیازهای تکوینی و حیاتی خود به وضع و فرض اعتباراتی روی می‌آورند تا آن‌ها را در این مسیر یاری برسانند. همان‌گونه که جانورشناسان و زیست‌شناسان به این نکته پی برده‌اند که در اعضا و جوارح

موجودات زنده، منطبق با تغییرات محیطی و تحول در نیازهایشان، تغییرات متناسبی رخ می‌دهد، این نظریه بر آن است که این انطباق با محیط، صرفاً، در جهت رفع کاستی‌ها و احتیاجات در حوزه بدن رخ نمی‌دهد، بلکه دیگر شئون نفسانی از قبیل عواطف، تمایلات، احساسات، و از همه مهم‌تر ادراکات ذهن نیز در این خصوص دخیل و فعال‌اند. بدین ترتیب، در کنار فعالیت اندام‌های طبیعی حیوانی مانند دستگاه تنفس، تغذیه، و تولید مثل دستگاه شعور، ادراک، تمایل، و احساس نیز هم‌چون وسائط و ابزارهایی در کار می‌آیند تا غایات حیوان و انسان تحقق یابد.

چگونگی دخالت و فعالیت یا واسطه قرار گرفتن ادراکات در رفع نیازهای وجودی موضوع بحث این مقاله است.

نظریه اعتباریات انسان و حیوان را به مثابه موجوداتی که جامع خصوصیات ذیل‌اند مدنظر قرار می‌دهد: موجوداتی دارای نیازها و اقتضائات تکوینی و طبیعی و احساسات و تمایلاتی برآمده از نیازها، کاستی‌ها، و واقعیاتی در محیط طبیعی و اجتماعی که معطوف به رفع این نیازها، نهایتاً، دست به فعل و عمل از سر شعور، ادراک، و انتخاب می‌زنند. علامه در این باره می‌گوید:

انسان یا هر موجود زنده دیگر (به اندازه شعور غریزی خود) در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش است، یک رشته ادراکات و افکاری می‌سازد که بستگی خاصی به احساسات مزبور دارد و به‌عنوان غایت، احتیاجات نام‌برده را رفع می‌نماید (همان: ۱۵۷).

پس به موازات نیازهای طبیعی هم‌چون نیاز به غذا، آب، و تولید مثل میل و گرایش به رفع گرسنگی، تشنگی، و جنس مخالف هم در حیوان تعبیه شده است و حیوان را به‌طور طبیعی و غریزی به سوی رفع نیاز سوق می‌دهد و به سبب وجود این نوع کشش، میل به رفع نیاز توأم با لذت می‌شود. مضاف بر، نیازها امیال نیز در دستگاه وجودی، ذهن، و ادراکات انسان و حیوان دخیل‌اند؛ به این صورت که متعاقب میل به غذا، سیری، اندیشه سیر شدن، و اعتبار «باید سیر بشوم» هم پدید می‌آید و در پی این مرحله است که فعل ارادی حادث می‌شود. تعبیر علامه طباطبائی در این باره چنین است:

میان طبیعت انسانی مثلاً از یک طرف و آثار طبیعی وی از طرف دیگر یک سلسله ادراکات و افکار موجود میانجی است که طبیعت با ساختن آن‌ها و به دست‌یاری آن‌ها آثار خود را در خارج بروز می‌دهد (همان: ۱۷۱).

بررسی حیات جانوران بر این نکته صحنه می‌گذارد که دامنه فعالیت و غایات و کمالات مورد نظر هر موجود، به موازات و در تناظر با قوا و دستگاه‌های طبیعی آن موجود شکل می‌گیرد. تصور زاییدن صرفاً در پستان‌داران صورت می‌بندد و اندیشه لزوم سیری یا نزدیکی جنسی هم به صرافت وجود دستگاه گوارش و تناسلی تحقق می‌پذیرد. بدین ترتیب، ادراک و صور علمی انسان و حیوان (در حد و طراز خود) تحت تأثیر قوای فعاله و نیازها و استکمالات آن‌ها شکل می‌گیرند و رنگ و صبغه آن نیازها را به خود می‌گیرند. نوعی از ادراکات ما (= ادراکات اعتباری) وسیله استکمال فعلی انسان و حیوان هستند. به تعبیر علامه در فاعل ادراکی، خواست و تمایل قوه فعاله که از مظاهر نیاز و استکمال است، باید با علم بیامیزد (منظور از علم آگاهی به نیازها، عوامل اجابت‌کننده آن‌ها، و روش بهره‌برداری و وصول به غایات استکمالی است) (همان: ۱۷۱-۱۷۲). یعنی قوه ادراکی ما با نوع ارتباط میان قوای فعاله و واقعیت (از منظر نیازهای انسانی) متناسب است، و از این‌روست که ادراکات اعتباری را پدید می‌آورد. چراکه ضابطه کلی در اعتباری‌بودن یک مفهوم و فکر این است که به وجهی متعلق قوای فعاله شود (همان: ۱۸۵).

۵. لوازم و پیامدها

اذعان به این امکان که انسان یا هر موجود زنده دیگری می‌تواند به اندازه شعور غریزی خود و در اثر احساسات درون خویش که مولد یک سلسله احتیاجات وجودی که مربوط به ساختمان تکوینی‌اش است، یک رشته ادراکات و اندیشه‌هایی را بسازد که به احساسات یادشده بستگی داشته باشد و هم‌چون نتیجه و غایتی احتیاجات مزبور را رفع کند، آثار و پیامدهایی را به دنبال دارد که به پاره‌ای از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود:

الف) بنابر این تحلیل از سازوکار تحقق اعتباریات، آن‌ها ابزارهایی از سنخ معرفت هستند که برای وصول به غایاتمان، هنگامی که میل ما به چیزی تعلق گرفت (مثلاً میل به غذا)، به ذهن و عقل ما خطور می‌کنند و «من باید پیر شوم» را انشا می‌کنند. پس انسان در کنار ابزارهای مادی مانند چکش و سوزن، ابزارهای فکری را هم جهت وصول به مقاصد خود ابداع می‌کند. این کارکرد اعتبار «وجوب» است و اعتبار «خوبی» و «حسن» هم البته نقش توجیه و تصویب متعلق فعل را ایفا می‌کند. همه این‌ها می‌توانند شواهدی باشند بر این که نوع نیازها و تمایلات موجود زنده (عناصر سوپژکتیو)، دست‌کم، در بخشی از ادراکات انسانی تأثیر تعیین‌کننده دارند.

ب) بدین ترتیب، ساحت طبیعت و تکوین گونه‌ای سمت و صفت مقوم و مقدم‌بر ساحت ادراک و اندیشه را دارد: «سازمان طبیعت و تکوین متبوع و سازمان اندیشه، تابع و طفیلی او می‌باشد» (همان: ۱۷).

از منظری وسیع‌تر نظام طبیعی انسان و حیوان (نیازهای تکوینی و طبیعی) اصل و امور نفسانی (دوای، تمایلاتی، و اندیشه) تابع و فرع قرار می‌گیرد. بدین قرار انسان یا حیوان در افعال ارادی خود، در درجه اول، درصدد رفع نیازهای طبیعی‌اش است که البته با ارضای احساسات و تمایلات برانگیخته‌شده‌اش از آن نیاز و بالتبع احساس لذت همراه است (مطهری، بی تا: ۱۶۷/۲). پس، آنچه اصولاً در سطح شعور حیوان و انسان هنگام انجام فعل حضور دارد، همان مقدمات غیر معرفتی (رفع نیاز و احساس لذت) است که به‌طور ناخودآگاه به وصول طبیعت، هدف، و غایت خویش معطوف است.

ج) این‌گونه تلقی از کارکرد اعتباریات لوازمی دارد، از جمله: اراده فاعلی انسان یا حیوان برآمده از کشش‌های طبیعی است؛ به تعبیر فلسفه اسلامی اراده مسبوق به علم و معلول آن است. مراحل صدور فعل با تصور آن در تصدیق به فایده آغاز می‌شود و با شوق و تأکید بر این شوق (=اراده) به انجام خود می‌رسد (تقدم علم بر اراده). در دیدگاه علامه ترتیب صدور فعل به این نحو است: نیاز و اقتضای تکوینی، تمایل، و احساس ملائم و مناسب با آن، تصور تأمین آن نیاز، و اعتبار یک وجوب که باید در قالب «اذعان» نمود باید (تقدم احساس و طبیعت بر اراده) (طباطبائی، ۱۳۶۲ ب: ۱۵۸-۱۶۰).

د) از آن‌جا که اصل تکوین اعتبارات عملی مولود احساسات سازگار و متناسب با قوای طبیعی انسان است، ثبات و تغییر آن‌ها و وحدت و کثرتشان هم‌و‌ام‌دار آن احساسات است (طباطبائی، ۱۳۶۲ الف: ۱۵۶/۲). به تبع نوعی، فردی، و محدود به منطقه و زمان خاصی بودن احساسات برآمده از نیازها، ادراکات اعتباری ثابت و متغیر، عمومی و خصوصی، فراگیر و منطقه‌ای، و موقت و دائمی می‌شوند. علم اعتباری واسطه‌ای است میان دو امر حقیقی طبیعت، تکوین، کمال و غایتی که طبیعت ناظر به آن است و به تبع ثبات یا تحول نیاز طبیعی، ثبات و تحول می‌یابد همان‌گونه که به تبع تعدد کمال و غایت و تعدد وسایل و وسائط وصول به غایت این ادراکات تکثر می‌یابند (طباطبائی، ۱۳۶۲ ب: ۱۲۸).

اساساً تغییر و تحول‌پذیری ادراکات اعتباری ریشه در ماهیت آن‌ها دارد. چنان‌که گذشت این ادراکات، به‌لحاظ سرشت خود، اعطای حد یا حکم یک شیء به شیء دیگر

هستند. این عمل ناگزیر به دست عاملی و به ایجاب هدفی صورت می‌گیرد و ممکن است این عامل ایجابی دائمی یا غیر دائمی و متغیر باشد و پیرو تغییر آن به اعتبار هم تغییر یابد. مانند ساخت مسکن در طول زمان یا در زیست بوم‌های گوناگون تغییری که از اصل نیاز به مسکن و تنوع برآمده است (همان: ۱۳۷).

تغییر دیگری در اعتبارات قابل سراغ‌گرفتن است که به حسب اختلاف نظری رخ می‌دهد که خود معلول اختلاف عادات است؛ چون عادات‌های گوناگون موجب جاگیر شدن و تثبیت قضایا و اخلاق متناسب با آن عادات در ذهن و ضمیر ما می‌شوند. البته خلیقات متفاوت هم به نوبه خود منشأ تفاوت ادراکاتی می‌شوند.

ه) ادراکات اعتباری را به لحاظ قابلیت ضبط و ربط یا متنشان می‌توان به فردی (که شامل احساسات، تمایلات، و تخیلات شخصی است) و اجتماعی (که حاصل از اعتبار جمع عقلا و اجتماع انسانی است) تقسیم کرد. اعتبارات فردی آن‌جاکه دایر بر مدار رغبت‌ها، ترجیحات شخصی، موقت، و متغیر فردی باشند، به دلیل فقدان ضابطه عمومی قابل بررسی عملی نخواهند بود؛ چنان‌که در استعاره هم هرکس به دل‌خواه خود محبوب را به امری تشبیه می‌کند. اما در میان اعتبارات فردی هم، آن‌هایی که برآمده از نیازهای عمومی هستند (مانند وجوب و حسن بهره‌گیری از امور مفید برای جسم و روان) قابل بررسی روش‌مند و مضبوط علمی خواهند بود. هم‌چنان‌که اعتبارات اجتماعی هم بر اساس ضوابط قابل بررسی اعتباری و معطوف به هدف حفظ نظام اجتماعی، سامان‌دهی می‌شوند (همان: ۱۵۸-۱۶۰).

و) تقسیم‌بندی اعتباریات گاه از آن جهت که تابع و طفیل احساسات و تمایلات‌اند صورت می‌گیرد و گاهی به جهت فردی یا اجتماعی بودن آن‌ها. اعتباریاتی گاهی برخاسته از احساسات عمومی لازمه نوع بشرند (اعتبار لزوم تغذی و استخدام دیگران در جهت رفع نیازهای خود) و گاهی نیز نشئت گرفته از احساسات شخصی و متغیر. در تقسیم دیگری که علامه طباطبائی آن را محور کار خود قرار داده است تقسیم اعتباریاتی به قبل از اجتماع و پس از اجتماع است که ایشان در بیانی ثبات و تحول‌ناپذیری را به بخشی از اعتباریاتی قبل از اجتماع اسناد داده است؛ از این جمله اعتبارات اجتماعی هستند که بر اساس نیازهای اجتماعی (نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و ...) شکل گرفته‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۲ الف: ۱۸۸/۲-۱۸۹). اعتبار نوعی قبل از اجتماع که مولود نیازهای نوعی فردی است عبارت از اعتبار استخدام اجتماع، عدالت اجتماعی، مالکیت، ریاست و مرئوسیت، و مبادله است. این

اعتبارات به ترتیب بر اساس حب‌النفس و سودطلبی انسان در گرو سود دیگران بدون بهره انسان، و لزوم رعایت سود همگان نیاز به رفع موانع جهت دخل و تصرف در یک شیء به نیاز به تصرف در ملک غیر پدید آمده‌اند.

منابع

- استیس، والتر ترنس (۱۳۷۱). *گزیده‌ای از مقالات استیس، ده مقاله گزیده درباره علم، فلسفه، ارزش، و اخلاق*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۹). *نهایة‌الدراية فی الشرح‌الکفایة*، قم: نور وحی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲ الف). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ج ۲، تهران: صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲ ب). *رسائل سبعة*، قم: بنیاد علمی و فکری محمدحسین طباطبائی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *نهایة‌الحکمه*، قم: دارالتبلیغ الاسلامی.

Aristotle (1995). *The Complete Work of Aristotle*, Barnes (ed.), USA: Princeton University Press.

منابع دیگر

گرامی، محمدعلی (بی‌تا). *شناخت*، قم: امید.